



انتشار مجموعه شعر سیدعلی صالحی

تازه‌ترین دفتر شعر سیدعلی صالحی به‌زودی منتشر می‌شود. طبق خبری که کانال این شاعر داده، نام مجموعه شعر جدید صالحی «نذرِ قرائتِ عاشقانه‌ها» است که چندی مجوز انتشار گرفته است. «نذر قرائت عاشقانه» یکی از چهار مجموعه‌ای است که از سال ۱۴۰۰ در دایره بررسی کتاب وزارت ارشاد، منتظر مجوز مانده بود. گفته می‌شود یکی از این دفاتر توقیف‌شده مربوط به بازسرایی «عهد عتیق» شامل چهار هزار صفحه شعر است که صالحی طی چنددهه برای آن زحمت کشیده است. او در سال‌های گذشته بارها نسبت به معطل ماندن آثارش در وزارت ارشاد و صادر نشدن مجوز برای آثارش، اعتراض کرده بود. کتاب «نذر قرائت عاشقانه‌ها» حدود ۱۵۰ صفحه دارد و انتشارات فرهنگان آن را از شهریورماه توزیع خواهد کرد. سیدعلی صالحی تاکنون ۴۸ دفتر شعر منتشر کرده است. سیدعلی صالحی، یکی از پایه‌گذاران جریان شعر ناب وبنیانگذار جریان شعر گفتار در شعردهه ۷۰ در ایران به‌شمار می‌رود که دوره‌ای نیز یکی از دبیران کانون نویسندگان ایران بود.



آغاز تولید فیلم جدید فینچر

سرانجام پس از مدت‌ها انتظار اعلام شد، تولیدفیلم مورد انتظار «کلیف‌بوث» به کارگردانی دیویدفینچر وبا بازگشت برد پیت به نقش نمادین خود، در لس آنجلس آغاز شده است. این پروژه اسپین آفی بر فیلم تحسین شده «روزی روزگاری در هالیوود» ساخته کونتینن تارانتینو است. فیلمنامه «کلیف بوث» را خود تارانتینو نوشته و داستان ماجراهای بدلکار مرموز، کلیف بوث را پس از وقایع فیلم اصلی دنبال می‌کند که اکنون به یک «کار چاق کن» در صنعت سینما تبدیل شده است. فیلمبرداری از۲۸ ژوئیه آغاز شده و تا دسامبر ۲۰۲۵ ادامه خواهد داشت. علاوه بر پیت، بازیگرانی چون کارلاگوچینو ویحیی عبدالمتمین دوم نیز در این فیلم حضور دارند. این اثر می‌تواند به‌مثابه یک مخره برای کارنامه سینمایی تارانتینو باشد و انتظارات برای دیدن جهان او از نگاه تاریک‌تر فینچر بسیار بالاست. گفته می‌شود در این پروژه به لنوناردو دی کاپریو برای ایفای یک نقش کوتاه (کامئو) به‌عنوان ریک دالتون، پیشنهاد شده است.



ورود جیمز باند به دنیای بازی

استودیوی IO Interactive، سازنده سه‌گانه موفق «هیتمن»، رسماً از بازی جدید خود با نام «۰۰۷: اولین نور» (First Light) رونمایی کرد. این بازی که برای انتشار در سال ۲۰۲۶ برنامه‌ریزی شده، یک سرآغاز برای مأمور مخفی محبوب است و بر چگونگی تبدیل‌شدن جیمز باند جوان به مأمور ۰۰۷ تمرکز خواهد داشت. بر خلاف نسخه‌های پیشین که اغلب در سبک تیراندازی اول شخص بودند، این بازی با الهام از فضای فیلم‌ها، تأکید بیشتری بر مخفی‌کاری، مبارزات تن‌به‌تن، تعقیب و گریز و استفاده از ابزارهای جاسوسی دارد. این رویکرد که موفقیت آن در سری «هیتمن» اثبات شده، تجربه‌ای وفادارتر به ذات سینمایی و جاسوسی این شخصیت ارائه می‌دهد. در شرایطی که آینده سینمایی باند پس از فیلم «زمانی برای مردن نیست» در ابهام قرار دارد و هنوز جانشین دنیل کریگ معرفی نشده، سازندگان گفته‌اند که این بازی، نسل جدید را با این شخصیت آشنا می‌کند و انتظارات برای بازگشت این شخصیت به دنیای سینما را شکل می‌دهد.



در «تاسیان» با فانتزی‌هایی از آدم‌ها و وضعیت‌هایی مواجه‌ایم که در روایت‌های کلان فهم عرفی ساخته شده است



علی ورامینی دبیر گروه فرهنگ

داستان یک‌خطی «تاسیان» بدون پیچ‌وتاب اضافی و ادا این است: «پسری عاشق پیشه از سر عشقی خودخواهانه و بودن به هر قیمتی با معشوقه‌اش، مملکت گل‌وبلبل را به دست ارادلی می‌دهد و آن‌ها هم آن را به آتش می‌کشند.» مابقی ۲۳ قسمت و تلاش سازندگان، بزرگ کردن همین یک خط بود. انگار خالق سریال دینی به گردن خود احساس می‌کرده تا برای کاربران توییتری و اینستاگرامی که تحت‌تأثیر برنامه «توئل زمان» و دیگر برنامه‌های مشابه، خشمگین از انقلاب ۵۷ و شکوه از دست‌رفته بودن، اثری بسازد؛ اثری که هم به‌لحاظ بصری، فریم‌به‌فریم با تصاویر کلاژشده‌ی اینستاگرامی از دوران پهلوی هم‌پوشانی داشته‌باشد و هم به‌لحاظ نگرش، نعل بنعل باشد با آنچه در توییتر از کاربرانی می‌بینیم که سودای روزهای پیش از ۵۷ را دارند. با همه خط قرمزهایی که «تاسیان» توانسته بود رد کند و شکل و شمایل سریال را به سریال‌های ترکیه‌ای «اجم‌تی‌وی» نزدیک کند، توانست رقیبی جدی برای آنان باشد و مانند سریال‌های «وحشی» یا پیش‌تر، «پوست شیر» از اقبال گسترده‌ای بر خوددار شود. «تاسیان» نه قصه‌ی جذاب و بدیعی داشت، نه شخصیت یا حتی تیپ‌هایی که مخاطب بتواند در کالبدشان برود و خودش را با آن‌ها هم‌سرنوشت کند، نه پیرنگ‌های استواری و نه حتی تعلیق‌های ساده‌ای که مرسوم سریال‌های عامه‌پسند هستند. تینا پاکروان آن‌قدر درگیر جزئیات صحنه و رنگ‌و‌لعباب زن به آن می‌شود که نه شخصیت‌های داستان هایش برایش ارزش دارند، نه بازی‌ها و بدتر از همه؛ نه فیلمنامه، «خاتون» هم چنین بود.

این که شما به‌جای نوشتن «فیلمنامه‌نویس» یا «نویسنده» که

در «تاسیان» نه با شخصیت و تیپ که با فانتزی‌هایی از آدم‌ها مواجه‌ایم؛ خیال‌هایی که در روایت‌های کلان فهم عرفی ساخته می‌شود، بی‌آنکه ربط و نسبتی با واقعیت داشته باشند یا حتی مابه‌ازای عینی. دانشجو، بازاری، ساواک، روشنفکر، مذهبی و چپ‌باز نمایی شده در «تاسیان» آن‌قدر بی‌ربط به واقعیت‌اند که آدمی را یاد کلیپ‌های بازرگانی صداوسیما می‌اندازد یا سریال‌های دهه‌ی ۶۰ که می‌خواست نیروهای خبر و شر را در سطحی‌ترین حالت ممکن در چشم مخاطب فرو کند

مرسوم چنددهه‌ی اخیر سینمای ایران است، می‌نویسید «سناریست» ولی از زبانی استفاده می‌کنید که ربطی به زمان روایت قصه ندارد، یعنی سازنده قرار است بزرگ‌تر از اثر جلوه کند. اصطلاحاتی چون «آمارش را در بیار»، «بی‌خیال شو» و... اصطلاحاتی متأخر در ادبیات عامه‌اند که دهه‌ی ۵۰ اصلاً وجود نداشته‌اند. آثار بزرگ سینمایی در یک چیز اشتراک دارند؛ اینکه خالق نخواسته بر اثر چنبره برند. این که ایگوی خالق اگر هم در اثر ساری شده، آن‌قدر بیرون نمی‌زند که تماشای اثر شبیه صحبت با آدمی خودشیفته شود.

باری، قسمت دوم از سه‌گانه‌ای که از قرار معلوم تینا پاکروان می‌خواهد بسازد، به‌مراتب از «خاتون» هم ضعیف‌تر بود. حتی در مقیاس سریال به‌مثابه سرگرمی صرف هم «تاسیان» (که مشخص نشد سرآخر چرا این نام برایش انتخاب شد) کار ضعیفی بود.

▼ سفر به گذشته با توئل زمان

با همه زحمتی که تینا پاکروان و تیم‌اش برای این سریال کشیده‌اند، متأسفانه نتیجه‌ی کار، اثری نیست که خیلی بتوان درباره‌اش به‌لحاظ فنی صحبت کرد. فضاسازی‌هایی هم که حول سریال شکل گرفته، چه در اغراق در بازی بابک حمیدیان، چه شایعه‌ی توقیف، یا کار تیم بازاریابی بود یا سوار شدن عده‌ای بر موج هیجانات، «تاسیان» اما به‌مثابه اثری که تبلور یک وضعیت سیاسی / اجتماعی ست، جای بحث دارد؛ لااقل از منظر نوستالژی‌زدگی و سوار شدن روایت بر موج هیجانات. نوستالژی‌زدگی نه‌فقط مسئله‌ی امروز و دیروز بوده است و نه فقط ما ایرانیانیم که خیال می‌کنیم، در دیروز زیستن بهتر از زندگی امروز است.

وودی آلن در «نیمه‌شب در پاریس» که نقدی سینمایی به نوستالژی‌زدگی ست، نشان می‌دهد که آدمی همیشه در نقد وضعیت حال، گذشته را برای خودش انبیا می‌کند. در این فیلم، گیل پندر (با بازی اوون ویلسون) نویسنده‌ای آمریکایی است که به پاریس آمده

هنر را با دروغ و فاشیسم میانه‌ای نیست

یادداشتی انتقادی به‌بهانه نمایش سریال «تاسیان»



فرهاد محرابی پژوهشگر فلسفه سیاسی و ادبیات تطبیقی

در این روزهایی که بر کشورمان می‌گذرد، هراس‌ها چندنوع‌اند: هراس آغاز دوباره درگیری نظامی میان ایران و غرب، هراس از تجزیه و جنگ داخلی، هراس از درماندگی مطلق حاکمیت در تأمین انرژی کشور، هراس از فروپاشی اقتصاد در این بحبوحه رکود و فساد و هزاران هراس دیگر. ایران در یکی از خطرناک‌ترین دوران‌های تاریخ خود به‌سر می‌برد و سیاهه تشویش‌ها و کابوس‌هایمان بلندبالاست.

در نظر ما (در این میانه یک هراس هست که بر هر هراسی سایه می‌اندازد؛ آنقدر بزرگ است که هیچ‌هراسی با آن برابری نمی‌کند و در مقابل اش رنگ می‌بازد. آن هراس نیز چیزی نیست، جز هراس «تکرار بی‌پایان کابوس‌ها»، روزگار هر چقدر تلخ، زمانه به هر میزان نابکار، سیاستمداران به هر مقدار فاسد و ناکارآمد، آنچه به هر فعال سیاسی، روشنفکر و شهروند عادی که دل در گرو ایران آزاد و دموکراتیک آینده دارد امید می‌دهد، این خواهد بود که در پس تاریکی این روزها بتوان به آینده امید بست، از چاله اکنون به چاه آینده نیفتاد، با سبایی به جنگ سبایی نرفت و تجربیات تلخ گذشته را تکرار نکرد. یک کلام؛ برای نخستین بار پس از مشروطه به این امید داشت که ایران می‌تواند رنگ توسعه، برابری و آزادی به خود ببیند. مسیر سخت و دشوار است اما نشانه‌های امیدبخش را هم می‌توان یافت. همبستگی مدنی و ایمان مشترک به نیروی مردم، طی این سال‌ها بسیاری از ما را به‌هم پیوند داده و امکانی ساخته تا «شاید» برای نخستین بار ماحصل سیاست‌ورزی‌مان «از این‌شانه به آن‌شانه غلتیدن» نباشد؛ برخاستن باشد.

یا این سریال را دیده و می‌تواند با نوشته ارتباط برقرار کند یا اگر ندیده مضمون این نوشته، معنا و بهره‌ای برایش نخواهد داشت. اساساً قصد نقد سینمایی هم ندارم. تنها به‌دنبال آن بوده‌ام تا آنچه دیدیم را «بهانه»ای قرار دهم برای طرح مصائبی کلان‌تر. از آنجا که مخاطب پیگیر سریال‌ها و فیلم‌های سال‌های اخیر ایران نبوده‌ام، در باب کیفیت ساختاری-تکنیکی آن‌ها صحبتی نمی‌کنم. اما در راستای همان نقد فرامنتی که در این یادداشت به‌دنبال طرح آن بوده‌ام تنها به چند مورد از آشفتگی‌های مضمونی سریال اشاره می‌کنم تا نکته‌ام را بهتر منعقد ساخته‌باشم.

در سکانسی از سریال، دو شخصیت اصلی به روستایی رفته‌اند تا برای بچه‌ها کتاب بخوانند. «ماهی سیاه کوچولو»، اثر صمد بهرنگی را می‌خوانند. کتابی که از آن به‌عنوان مانیفست غیررسمی «چرک‌های فدایی خلق ایران» یاد می‌شود؛ یکی از تندروترین گروه‌های چپ‌گرای تاریخ معاصر ایران. گروهی که اتفاقاً در کنار حزب توده، تفکرش در سرتاسر سریال به‌مثابه خیمه در چه یک «آزادی و آبادانی ایران» تصویر می‌شود. اما سازندگان این مجموعه با این تناقضات و معضلات تاریخی-فکری کاری ندارند. آنان آنقدر مشغوف روایت و ساختمان اثر خود هستند که این موارد را صرفاً «نق‌زدن‌هایی از سر حسادت» به حساب خواهند آورد.

آنان آنقدر محظوظ روایت «تحریف‌گون» خود از تاریخ معاصر ایران‌اند، آنقدر مسحور پایان‌بندی به غایت سانتیمانتال خود شده‌اند، که مثلاً برایشان مهم نیست عکس کهنسال‌ی و مربوط به سال‌های حوالی به‌قتل رسیدن داریوش فروهر را در دست دانشجویان دانشگاه تهران، در تظاهرات سال‌های منتهی به انقلاب، نگذارند. (درواقع به احتمال بسیار حتی متوجه این نقصان‌ها هم نشده‌اند.)

موارد اینچنینی بسیاری‌اند اما هدف من در این جا آوردن سیاهه بلندبالایی چنین مواردی نیست. همانگونه که در تیتراژ یادداشت آورده‌ام، این سریال را «بهانه»ای قرار داده‌ام تا انگاری‌های این روزها را با شما به اشتراک بگذارم.

▼ قبضه کردن تخیل سیاسی

آنچه این ماه‌ها و سال‌ها بسیاری از روشنفکران مستقل و ترقی‌خواه را نگران کرده «قبضه‌کردن تخیل سیاسی» ما برای ایران آینده توسط جریان‌هایی است که هدفشان، نه آزادی و توسعه ایران که بازتولید مناسبات الیگارشیک گذشته و اکنون، در آینده است. اینان ابزار رسانه را خوب می‌شناسند، راه تحمیل را